

## حسبنا الله و نعم الوكيل

### نشریه دانشجویی دانشگاه تهران

ماهنامه علمی-حقوقی بسیج دانشکده حقوق و علوم سیاسی

مدیرمسئول: محمد حسین عسگری

سردبیر: مبینا کوهکن

صفحه آرا: نگار وفابخش

بهمن ۱۴۰۰

@iran1404.ir

@Basij\_lp

@Basij\_lp



تأقی بررسی رساله حقوق امام سجاده (ع)

## حق حاکم و مردم

حقوق متقابل حاکم و مردم یکی از بحث های ارزشمندی است که در رساله حقوق امام سجاده (ع) مطرح شده است. اهمیت این موضوع از این نکته دریافت می شود که وجود سلطان و حاکم در اجتماع ضرورت بسیار دارد؛ زیرا نظم و امنیت عمومی را در جامعه برقرار می سازد و از هرج و مرج جلوگیری می کند. پیش از اشاره به حقوق حاکمان، باید گفت در قرآن کریم دو دسته رهبر

و پیشوا وجود دارند که عبارتند

از: رهبران عادل و پیشوایان

ظالم. پیشوایان عادل، رهبرانی

هستند که هدایت و راهنمایی

جامعه را بر عهده دارند و انجام

اعمال نیک و برپایی نماز و

پرداخت زکات به آنان وحی

شده است و عبادت کننده

پروردگار هستند. این رهبران

گرانقدر، موجب عزت و قدرت و

سایه خدا در زمین هستند و به

نقل از پیامبر اکرم (ص) شایسته

تشکر و سپاس مردم می باشند.

این پیشوایان نسبت به امور

حکومتی و مسائل اداره جمعیت

از علم کافی برخوردار هستند و

به رفتارهای مردم و کمبودهایی

که وجود دارد اشراف کامل

دارند؛ زیرا در این صورت می

توانند زمینه های پیشرفت و تکامل در اجتماع را فراهم نمایند

و موانع را برطرف کنند. همچنین آنها نسبت به پروردگارشان،

دارای صفت خوف و ترس می باشند که این ویژگی سبب می شود

رعیت از آنها در امنیت کامل به سر برند. چنان که حضرت علی

(ع) فرمودند: سپاسگزار پروردگارم هستم که من را از کسانی قرار

داد که خلقش از او در امان باشند. از دیگر ویژگی های برجسته

حاکم عادل، گذشت و عفو و نادیده گرفتن لغزش های کوچک

مردم است؛ همان گونه که امیرالمؤمنین علی (ع) در نامه ای به

مالک اشتر فرمود: هرگز از عفو کردن پشیمان مباش و بر عقوبت و

کیفر نمودن شاد نباش. حضرت زین العابدین (ع) نیز می فرمایند: رعایا و مردم لغزش هایی دارند که حاکم باید آنها را نادیده بگیرد و ببخشد. همچنین حاکم عادل باید به وعده های خویش متعهد و پایبند باشد؛ زیرا در این باره به نقل از قرآن کریم مورد سؤال قرار می گیرد. اما در مقابل، پیشوایان ظالم و حاکمان طاغوتی، رهبرانی هستند که مردم را به دوزخ فرا می خوانند و در روز رستاخیز یاری کننده ای نخواهند داشت.

آنها به نقل از امام صادق (ع)

حاکمانی هستند که فرمان

خویش را بر فرمان خداوند

مقدم می دارند و حکم

خویش را قبل از حکم او

به حساب می آورند. ولایت

و سرپرستی این فرمانروایان

ظالم موجب کهنه شدن حق

و زنده شدن باطل و آشکار

شدن جور و فساد می شود

و دین را تباه می سازد. این

حاکمان طاغوتی، مرتکب به

خیانت در امانت است که از

بزرگترین خیانت ها است

می شوند و دست چپاول

به اموال مسلمین دراز می

کنند. در نهایت می توان

گفت آنها کافرانی هستند

که مردم تحت فرمانشان را از نور و روشنایی به ظلمت و تاریکی ها

می کشانند. امام سجاده (ع) درباره حق حاکم که در این کتاب ذیل

حقوق پیشوایان قرار گرفته، فرموده است: حق پیشوای عادل بر

مردم این است که آنها بدانند عامل امتحان او قرار داده شده اند و او

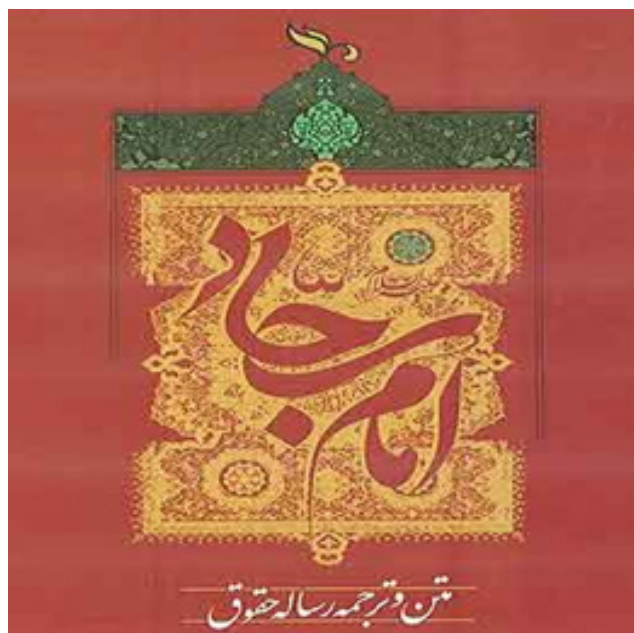
نیز به وسیله حق سلطه ای که بر آنان دارد آزمایش می شود. مردم

باید مخلصانه به نصیحت او گوش فرا دهند و با وی منازعه نداشته

باشند و یار و معین او به شمار روند. مردم باید در بیعت با حاکم

خردمند و عادل، ثابت و پایرجا بمانند و به نصیحت و موعظه حاکم

بپردازند. همچنین در صورت دعوت حاکم، مطیع و پذیرا باشند و



نیاز به معاشرت و همدلی با افراد دیگر جامعه، از اساسی ترین نیاز های بشر است. خداوند عزوجل «آزادی» را در انسان به ودیعه گذاشت تا انسان بتواند با اختیار خود، در هر زمان و مکانی به انسان های دیگر بپیوندد. قانونگذار اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز این حق را برای ایرانیان به رسمیت شناخت تا بتوانند برای تبادل دیدگاه ها و بیان مطالباتشان، اجتماعات قانونی موقتی تشکیل دهند. اصل ۲۷ قانون اساسی در راستای حمایت از حقوق اساسی ملت در ابراز عقیده و حقوق و آزادی های عمومی وضع شده است. با گسترش عمق و تاریخ مردم سالاری دینی در جامعه سیاسی ما نیاز به حقوق اساسی و حقوق بنیادین پیش بینی شده در قانون اساسی نیز بیشتر و بیشتر شده است. اکنون در راستای اعتلای حقوق عمومی این اصل برای توسعه علمی و عملی به تقنین سپرده شده است تا عملاً به نظم اجتماعی بپیوندد. بر اساس اصل ۲۷ قانون اساسی ایران، برای تشکیل اجتماعات موقتی یا عمومی، دو شرط «عدم حمل سلاح» و «عدم اخلال به مبانی اسلام» ضروری است، شاید به همین دلیل باشد که با وجود عدم تصریح قانون اساسی به ضرورت اطلاع وزارت کشور، این امر برای تشکیل راهپیمایی که روشن ترین مصداق تشکیل اجتماعات موقتی در کشور ماست



الزامی بیان شده است تا بر حصول این دو شرط نظارت شود. به نظر می رسد قانونگذار و مجریان قانون برای تشکیل اجتماعات و راهپیمایی ها نباید خلاف صریح قانون اساسی، اطلاع یا دریافت مجوز از وزارت کشور را الزامی کنند و اگر هدف عدم اخلال به نظام و مبانی اسلام را دنبال می کنند، شایسته است از راه وضع اصل جدید در این باره یا از راه تفسیر قانونی شورای نگهبان، یا حتی تغییر این اصل، راه را بر ایجاد موانع قانونی اعمال آزادی تشکیل اجتماعات و راهپیمایی ها ببندند. البته اصل ۲۷ و تفسیر آن مورد مناقشه و اختلاف نظرهایی بوده و از موضوعات بسیار مهم در محافل سیاسی و اجتماعی بوده است و دلایل هم ارتباط مستقیم اجتماعات و راهپیمایی ها با

او را در امور حکومتی یاری دهند. از دیگر مباحث پراهمیت در این کتاب گران مایه، حق مردم است که ذیل حقوق زیردستان مطرح شده است. امام سجّاد (ع) در این مورد می فرمایند: حقوق مردم این است که حاکمان بدانند مردم به خاطر نیرومندی آنها و ضعف خودشان، رعیت حکام گشته اند. بنابراین سزاوار است به واسطه این نعمت و نیروی فزونی، کمال سپاسگزاری را از پروردگار داشته باشند؛ زیرا هر که نعمت خدا را شکر کند، خداوند به او نعمت بیشتری عطا می کند و همچنین باید به ضعف و ذلت خویش در برابر خداوند آگاه باشند؛ در این صورت اعمال خود را در جهت فرمان خداوند ساماندهی خواهند کرد و به اهداف حکومت الهی خواهند رسید. بر حکام واجب است که برای زیردستان خویش همچون پدری مهربان و دلسوز باشند و خطاهای آنان را که از روی نادانی انجام داده اند ببخشند و در مقابل کیفر اعمال بد آنها شتاب نکنند. سلطان باید به سبب قدرت و سلطه برتری که دارد، عدالت را درباره رعیت مراعات فرماید و هیچگونه تبعیضی میان افراد قائل نشود؛ به این معنا که استحقاق هر فرد را رعایت کند و حق را به صاحب حق عطا نماید. چنان که شیخ بزرگ، مولانا، در یکی از اشعارش می فرماید: عدل چه بود؟ وضع اندر موضعش ظلم چه بود، وضع در ناموضعش عدل چه بود؟ آب ده اشجار را ظلم چه بود؟ آب دادن خار را

عدالت و دادگری از جود و بخشش ارزشمندتر است. زیرا دادگری چیزها را در جای خودش قرار می دهد اما بخشش آنها را از جای خود بیرون می کند و بیشتر از استحقاق افراد به آنها می بخشد. از دیگر حقوق مردم نسبت به حاکم این است که حاکم عادل و خردمند باید به نصیحت و موعظه سودمند در جامعه بپردازد و مسائل اقتصادی و مالی و آموزش و پرورش انسان ها را مورد توجه جدی خویش قرار دهد. اگر حقوق متقابل مردم و حاکم رعایت نشود، به این معنی که رعیت توجهی به فرمان والی نداشته باشد و یا زمامدار ظلم و ستم بر رعیت روا دارد، اختلاف پدیدار شده، صلح و آرامش رخت بر می بندد؛ نیکان جامعه از گردونه خارج شده و زمینه تسلط اشرار و افراد ناصالح فراهم می شود؛ در نتیجه پرچم گمراهی و نابودی جامعه برافراشته خواهد شد. در پایان می توان گفت برای نایل آمدن جامعه به کمال و سعادت، ضرورت دارد هم حکومت به حقوق مردم آگاهی و اشراف کامل داشته باشد و در صدد اجرا و رعایت این حقوق برآید و هم مردم، حقوق حکومت را با اهمیت شمرده و به تکالیف خود در قبال آن، اهتمام ورزند. در این صورت، جامعه ای سرشار از امید و موفقیت برای مردم و حکومت، در جهت رسیدن به اهدافشان خواهیم داشت. فاطمه نجفی قدوسی

مسائل سیاسی و اجتماعی و امنیتی است و نمونه بارز این مناقشات مربوط به انتخابات سال ۱۳۸۸ و اقدامات کاندیدای شکست خورده و طرفداران او در راستای برگزاری تجمعات اعتراض آمیز که اوضاع عمومی کشور را دچار بحران های سیاسی و امنیتی کرد، می باشد. به طور کلی باید گفت اصل ۲۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران یکی از مهم ترین اصول در امور سیاسی و اجتماعی و همین طور در عین حال مورد بحث ترین آنها بوده است. علی ربانی زاده

## تطور بررسی ساختار نظام حقوقی ایران قبل و بعد از انقلاب

انقلاب اسلامی از منظرهای گوناگون بر جامعه ایران تاثیر گذار بوده است، اما این اثرگذاری در گستره نظام حقوقی ایران، کمتر مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است. این در حالی است که تحول ناشی از آن در نظام حقوقی نسبت به سایر بخش های اجتماعی ملموس تر بوده است. علت توجه انقلابیون به نظام حقوقی را، میتوان در فاصله گرفتن نظام حقوقی ایران از آموزه های فقهی و اسلامی از عصر جنبش مشروطیت و توجه بیشتر به عرف، جستجو کرد. برای بررسی تحول در نظام حقوقی با وقوع انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در ابتدا باید به ویژگی های نظام حقوقی ایران قبل از انقلاب پرداخت، سپس آثار شکلی و ماهوی انقلاب اسلامی بر این نظام بررسی شود: ساختار نظام حقوقی ایران پیش از انقلاب اسلامی (الف) پیش از جنبش مشروطیت: نظام حقوقی به معنای مدرن در کشورمان وجود نداشت، زیرا به دشواری می توان از مجموعه هنجارهای حقوقی نظام مند و نهادهای مجری و ضامن آن در آن عصر سراغ گرفت. اندیشمندان آن دوران نظیر یوسف خان مستشارالدوله و میرزا ملکم خان بودند که زمینه های استقرار مفاهیم حقوقی مدرن را فراهم آوردند. با نگرشی در رساله های این دوره می توان دریافت که مفاهیمی چون قانون و به تبع آن پارلمان (که قانونگذاری بر عهده آن قرار می گیرد) به ایرانیان معرفی شده و بعضاً به طریق ناصواب به نهادهای فقهی توجه می شوند که نمونه بارز این توجه ناصواب این همانی بین نمایندگی پارلمان و وکالت فقهی است. دوران مشروطیت: پیروزی این جنبش، تاسیس مجلس شورای ملی به عنوان نخستین نهاد قانونگذاری نوین را در پی داشت و این مجلس با اقتباس از قوانین اساسی اروپایی، قانون اساسی مشروطیت و متمم آن را تدوین کرد. با نظر به اینکه که در ایران، نویسندگان قانون اساسی فقط به ظواهر این قوانین توجه داشتند و احتمالاً از چگونگی اجرای آنها و از اینکه بسیاری از موادشان با شرایط دینی، اجتماعی و سیاسی ایران هم آهنگی نداشتند، بی خبر بودند. از این روی، بسیاری از اصول موجود در قانون اساسی و متمم آن نظیر اصل تفکیک قوا به طور کامل اجرا نشدند و تنها جنبه هایی از آن در اسناد مذکور تجلی یافتند. در مقام مثال، اصل دوم قانون اساسی (اصل تراز) در صدد بود تا مشروطیت را قبای مشروعیت ببوشاند اما این اصل نیز جز برای مدتی کوتاه و آن هم به صورتی غیر مؤثر اجرا نشد. در مورد باقی اصول نیز گاه نقش آنها به شکل تشریفاتی، دچار تنزل گشت. نظام حقوقی کشور به دنبال آمیزه ای از فقه اسلامی و هنجارهای مدرن حقوقی بود. در این دوره فقدان تعارض با قواعد

شرعی کفایت می نمود و بدین سان قانونگذاری عرفی مثابه نهادی هم عرض شرع در وضع هنجارهای حقوقی مطرح شد. به لحاظ شکلی نیز در دوران مشروطیت تشکیلات قضایی کاملاً عرفی بود و قبل از حکومت پهلوی در نهادهای قضایی نوعی آشفتگی دیده می شد (ب) دوران پهلوی: می توان گفت که چارچوب ماهوی نظام حقوقی نوین ایران در این دوره پایه گذاری شد. به جز قانون مدنی که آمیزه ای از فقه و هنجارهای نوین حقوقی بود، بقیه ی قوانین از هنجارهای غربی گرفته برداری شده بودند. قوانین تجارت، بیمه و آیین دادرسی مدنی از این جمله اند. در این میان قانون سجل احوال، در سال ۱۳۰۴ به تصویب رسید. در سال ۱۳۰۶ اصلاح شد و به موجب آن اخذ شناسنامه برای کلیه اتباع ایران الزامی شد که این امرگامی بلند در ثبت احوال شخصیه در کشورمان به شمار می رود. در مجموع می توان اذعان داشت که در این دوره فقه از چارچوب حقوقی ایران کاملاً رانده شده است. افزون بر آن، اصولی مانند انتخابات آزاد، آزادی های فردی و به ویژه آزادی مطبوعات که در قانون اساسی مشروطیت و متمم آن قید شده بودند به طور کامل کنار نهاده شدند. بر اساس پیروی از مفاهیم غربی دو گروه از قوانین را در این نظام حقوقی می توان شناسایی نمود قوانینی که آموزه های فقهی را به کنار نهادند مانند قانون مجازات عمومی که نمونه ای کامل در این زمینه است و قوانینی که با ظاهری مخالف با آموزه های سنتی فقه شیعه آراسته شدند، مانند قانون حمایت از خانواده که در اصلاح دوم در سال ۱۳۵۳ این مخالفت باز هم افزایش یافت. تاسیس دادگستری نوین به همت مرحوم داور لغو قضاوت کنسولی را به دنبال داشت. به صورت کلی نوعی سکون و رکود در طراحی نهادهای نوین قضایی در دوران پیش از انقلاب دیده می شود: انقلاب اسلامی و آثار آن بر نظام حقوقی ایران (۲) الف) آثار شکلی: آثار شکلی انقلاب اسلامی بر نظام حقوقی ایران را می توان از دو منظر تاسیس نهاد های حقوقی و اصلاح نهاد های پیشین و سازگاری آن ها با نظم نوین بررسی کرد. از نظر شکلی با تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸، نهادهای حقوقی بسیاری با دیدگاه های گوناگون به نظام حقوقی اضافه شدند. تاسیس این نهادها در دو محور جای گرفت: نخست اینکه پس از انقلاب اسلامی، نظم حقوقی اسلامی به موازات نظم حقوقی موضوعه به رسمیت شناخته شد و انقلابیون بر توازن این دو حوزه و گاهی بر برتری نظم حقوقی اسلامی یا شرعی پای می فشردند. دوم اینکه نهادهایی، بنا بر تجربه ی تلخ استبداد پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، شکل گرفتند. در صدر نهادهایی که با توجه به تجربه ی پیش از انقلاب تغییر ساختار یافتند قوه قضاییه بود. پیش از انقلاب دستگاه قضایی در زیر مجموعه ی وزیر دادگستری قرار می گرفت و همین امر شبهه ی تبعیت این دستگاه را از قوه مجریه تقویت می کرد در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به موجب اصل ۱، قوه قضاییه قوه ای مستقل در نظر گرفته شد و به لحاظ ساختاری کاملاً از دو قوه ی دیگر تفکیک شده است. مهم ترین نهاد بعد از انقلاب، شورای نگهبان قانون اساسی است که طبق اصل ۹۱ قانون اساسی به منظور پاسداری از قانون اساسی و موازین اسلامی تاسیس شده است. به لحاظ نظارت شرعی، اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطیت که هیئتی از نمایندگان مراجع را برای نظارت بر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای ملی با شرع را پیش بینی کرده بود، به عنوان الگو در نظر گرفته شد. می دانیم که

هیئت مذکور جز یک دوره دوام نداشت و پس از آن به رغم تصریح در قانون اساسی مشروطیت، هیچگاه اجرانشد. این امر موجب آن شد تا مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیش بینی های لازم را به عمل آورد و در اصل ۹۳ قانون اساسی مقرر شد مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد مگر در مورد تصویب اعتبارنامه نمایندگان و انتخاب شش نفر حقوقدان اعضای شورای نگهبان. از سوی دیگر در پاسخ به دغدغه ای نظیرتفسیر نامطلوب قانون اساسی، اصل ۹۸ این قانون، شورای نگهبان را مرجع تفسیر این قانون می داند. همچنین نگرانی که در مورد برگزاری انتخابات وجود داشت تجربه ی تلخ مداخله ی دستگاه اجرایی متکفل برگزاری انتخابات، یعنی وزارت کشور، به آن دامن می زد. برای پیشگیری از این امر، اصل ۹۹ قانون اساسی نظارت بر انتخابات را بر عهده ی نهادی خارج از قوه مجریه، یعنی شورای نگهبان، قرار داده است. یکی دیگر از نهاد های تاسیس شده پس از انقلاب، مجمع تشخیص مصلحت نظام است که پس از اختلافات بسیار بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان قانون اساسی و رفت و آمد بسیار مصوبات بین آنها، رهبر انقلاب مجمع تشخیص مصلحت نظام را در سال ۱۳۶۶ تاسیس کرد. در آخر شوراهای اسلامی گامی بلند در ارتباط با تمرکز زدایی بودند

و با شرایط پیش بینی شده در قانون اساسی، از قبیل امکان ارائه ی طرح قانونی از طریق شورای عالی استان ها، امکان مشارکت مستقیم در قانونگذاری و امور اجرایی کشور را دارند. این مقوله به شهروندان امکان می دهد تا به گونه ای مستقیم در بخشی از امور کشور مشارکت نمایند. گرچه تا سال ها این فصل از قانون اساسی به رغم تصویب قانون عادی مربوطه به اجرا در نیامد و پس از

اجرا نیز هنوز درگیر مشکلات حقوقی ناشی از اجرای آن هستیم ولی دستاوردی مهم در قانون اساسی به شمار می رود. ب) آثار ماهوی : از لحاظ ماهوی نیز که ازدومنظر آفرینش هنجارهای نوین و اصلاح هنجار های پیشین حقوقی قابل بررسی است، نخستین گروهی از اصول که در قانون اساسی فراوان می یافتند اصول مربوط به حقوق و آزادی های بنیادین بودند که فصل سوم قانون اساسی به نام حقوق ملت بدان اختصاص یافت. دو گروه از حقوق بنیادین در این فصل قابل شناسایی هستند: نخست حقوق و آزادی های فردی که اصول ۲۲ تا ۲۷ قانون اساسی به این گروه اختصاص یافته اند و دوم حقوق اجتماعی که از تضمین های مندرج در اصول ۲۸ تا ۳۱ قانون اساسی برخوردارند. در مورد گروه نخست از حقوق و آزادی های بنیادین، یعنی حقوق و آزادی های فردی، محدودیت هایی در نظر گرفته شده برای آنها اهمیت

فراوان می یابد و مناقشات بسیاری نیز در مورد این محدودیت ها وجود دارد. اما از نظر ما، دو نکته در حقوق و آزادی های بنیادین، به عنوان دستاورد خاص قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اهمیت بیشتری می یابد نخست، : برابری مذکور در اصول ۱۹ و ۲۰ این قانون است که به گونه ای مطلق برابری را به عنوان یکی از مبانی حقوق و آزادی های بنیادین تضمین نموده است. دوم، امنیت انسانی مذکور در اصل ۲۲ است که مفهومی عام و بسیار گسترده از امنیت را لحاظ نموده است که می توان آن را امنیت انسانی نامید در این مفهوم، امنیت، حوزه ای بسیار گسترده تر از سایر قوانین اساسی می یابد زیرا در بیشتر قوانین اساسی مانند قانون اساسی سال ۱۹۵۸ فرانسه امنیت تنها در جنبه ی شخصی آن و مشخصاً در برابر بازداشت خودسرانه در نظر گرفته شده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۲۲ امنیت شهروندان را از جنبه های گوناگون تضمین کرده است. تفضیل حکم کلی این اصل در اصول دیگر بیان شده است. در اصل ۲۵ مصداق خاص حریم خصوصی، یعنی مکاتبات و مکالمات شهروندان و در اصول ۳۲ و ۳۳ امنیت شخصی شهروندان در برابر بازداشت خودسرانه و سرانجام در اصول ۳۴ تا ۳۸ امنیت قضایی شهروندان تضمین شده اند.

بنابراین ملاحظه می شود که حکم عام اصل ۲۲ به صورت های گوناگون و در قالب احکام تفضیلی در اصول فوق مطرح شده است. به نظر می رسد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این زمینه دستاوردی عظیم را به دنبال داشته است که متأسفانه، استفاده از ظرفیت های اصل ۲۲ را در قوانینی عادی و اجرا شاهد نیستیم. در کشور ما قانون اساسی جمهوری اسلامی برای نخستین بار حقوق اجتماعی را در قانون مادر پیش بینی



نمود. مبانی حقوق اجتماعی و اعلام این حقوق به صورت کلی در اصل سوم قانون اساسی انجام گرفته است و در اصول ۲۸ تا ۳۱ به صورت تفضیلی به همراه سازوکارها این حقوق اجتماعی تضمین شده اند. حقوق اجتماعی در قانون اساسی بسیار نظام مند تدوین شده اند و از منطق حقوقی مشخصی تبعیت می کنند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به موجب اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هیچ یک از قوانین نباید مخالف با اصول اسلامی باشند. شورای نگهبان به عنوان ضامن اجرای اصل چهارم در این زمینه پا را فراتر نهاد و برخی از قوانین پیش از پیروزی انقلاب را نیز ابطال نمود. برخی از مواد قانون حمایت از خانواده و قانون روابط موقت و مستاجر از این دست بودند. در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی به تدریج بسیاری از احکام فقهی در قوانین جای گرفت. این روند در قوانین مربوط به مجازات اسلامی نمود

بیشتری داشتند. قصاص، دیات و تعزیرات قوانینی بودند که کاملاً از احکام فقهی و البته نظریات امام خمینی اقتباس شده بودند. قوانین بانکی نیز با سنت رایج بانکداری اسلامی تغییر یافت و عملاً بسیاری از قوانین پیش از انقلاب منسوخ گردیدند. قسمت عمده ی قانون مجازات عمومی تا سال ۱۳۷۰ که تمام آن نسخ شد، از آن جمله بود. به صورت کلی انقلابیون سال ۱۳۵۷ روندی معکوس را شکل دادند بدین معنا که در حوزه ی شکلی و ماهوی به تغییر کامل دست یازیدند تا با الگوی اسلامی مطلوب آنها عدالت اسلامی نیز حاکم شود. سعیده محسنی

## من باب عرف بررسی شش اصطلاح حقوق جزا

**جرم:** معنی ساده جرم برای همه مشخص است اما آن چیزی که در قانون مشخص شده دارای قواعد و تعاریف نسبتاً متفاوتی است. در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی به تعریف جرم اشاره شده و در ادامه به تشریح آن پرداخته شده است. تعریف قانون از جرم به این صورت است که هر گونه رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد. در تشریح این تعریف می توان گفت که جرم می بایست یک نمود بیرونی داشته و یک رفتار یا ممانعت ممنوعه باشد. برای اینکه رفتاری جرم محسوب شود باید در قانون به عنوان جرم پیش بینی شده باشد و مبنای شرعی تا زمانی که بصورت قانون در نیامده باشد در قضاوت تأثیری ندارد. برای مثال دروغ گفتن در شرع جزو اقدامات زشت و ناپسندیده است اما در قانون بنا به شرایط خاص مانند اثبات شهادت کذب و یا سوگند

دروغ آن هم در نزد مقام رسمی و دادگاه می توان شخص را مجرم دانست. باید توجه داشت تا زمانی که اقدامی در قانون به عنوان جرم شناخته نشده باشد جرم قابل احراز نبوده و آن اقدام جایز است. در واقع هر اقدامی آزاد است مگر غیر قانون **مجازات:** پاداش و پاسخ قانونی جامعه به مجرم در قبال عمل مجرمانه اش، مجازات نامیده می شود. اعمال مجازات منجر به اصلاح مجرم خواهد شد و باعث می شود که او از این پس به توافقات اجتماعی احترام بگذارد. این مجازات ها در نظام کیفری کشور ما عبارتند از: حدود، قصاص، دیات، تعزیرات، مجازات های بازدارنده **حد:** قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران بر اساس مبانی دین مبین اسلام پایه ریزی شده است. موضوع حد نیز برگرفته از دستورات دین اسلام و مذهب شیعه می باشد که دارای ابعاد

فقهی و تفسیری بسیار زیادی است. حد نوعی از مجازات است که کیفیت و کمیت آن توسط شرع مقدس اسلام تعیین شده است و مراجع قضائی و قضات از این اختیار برخوردار نمی باشند که در مورد نوع، کیفیت، میزان و حدود شرعی تصمیم گیری نمایند. به تعبیر دیگر؛ دادگاه و مرجع رسیدگی به جرایمی که مجازاتش در قانون حد تعیین شده است، نمی توانند کمیت و کیفیت مجازات حد را کاهش یا افزایش و یا ساقط نمایند. در شرع اسلام مشخص شده است که؛ جرایم مستوجب حد، تنها با توبه و طلب مغفرت الهی قابل تقلیل و ساقط شدن می باشند و از این نظر؛ مجازات حد، ثابت و غیرقابل تغییر قلمداد می شود. یکی از نکات حائز اهمیت در خصوص مجازات حد برای مجرم؛ بحث علم، آگاهی و اطلاع شخص از شرایط مجازاتی و حرمت شرعی خطای مرتکب شده می باشد. **قصاص:** به مجازاتی گفته می شود که مجرم به واسطه ارتکاب قتل یا آسیب بدنی عمدی تحمل می کند و باید با عمل مجرمانه او برابر باشد. برای مثال اگر کسی مرتکب قتل عمدی شود، مجازات عمل او اعدام است و همانطور که جان دیگری را گرفته، جان خود را نیز از دست خواهد داد. البته صاحب خون یا ولی دم می تواند از حق قصاص گذشت کند. اکثر افراد قصاص را با اعدام یکی می دانند در حالی قصاص دو گونه است: قصاص نفس (اعدام) و قصاص عضو. **دیه:** ماده ۱۵ قانون مجازات اسلامی در تعریف دیه می گوید: دیه مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است. ماده ۲۹۴ همین قانون در

تکمیل این تعریف گفته است: دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه (کسی که جرمی به ضرر او واقع شده است.) یا به ولی یا اولیای دم داده می شود. اصولاً در جنایات غیر عمدی وارد بر جسم و جان انسان، دیه تعلق می گیرد. در مورد جنایات عمدی گرچه اصل اولیه بر قصاص است ولی در مواردی که امکان قصاص وجود ندارد یا شخص آسیب دیده



بر پرداخت دیه توافق نماید با شرایطی دیه پرداخت می شود. **تعزیر:** مجازاتی است که نوع و مقدار آن در شرع تعیین نشده و به نظر قاضی واگذار شده است مانند حبس یا جزای نقدی. باید توجه داشت که در کشور ما جرایم تعزیری مطابق اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها در قانون آمده و قاضی تنها در حدود مجازات های تعریف شده قادر به اعمال مجازات است. به جز تعزیر، سه نوع مجازات دیگر یعنی قصاص، حد و دیه، تعریف و اندازه ی مشخصی دارند و به نسبت سبکی یا سنگینی جرم صورت گرفته، اعمال خواهند شد. حدود این مجازات ها در شرع و قانون به صورت کاملاً شفاف آورده شده است. اما مجازات تعزیر از پیش تعریف شده ی قطعی نیست و بسته به جرمی که مستوجب تعزیر می شود، مجازات

تعیین خواهد شد. ماده ۱۶ قانون مجازات اسلامی تعزیر را این گونه تعریف می کند که آن عقوبت یا تادیبی ست که میزان و نوع آن در شرع مشخص نشده و حاکم و قاضی آن را تعیین خواهد کرد. تعزیر می تواند شامل ضربات شلاق، جزای نقدی و یا حبس باشد. توجه داشته باشید که ضربات شلاقی که در حکم تعزیر به محکوم داده می شود، حتما باید از تعداد ضربات حد شرعی کمتر باشد، زیرا در غیر این صورت نیازی به صدور حکم تعزیر نیست و می توان به یکباره حد شرعی را اجرا کرد.

محمدحسین عسگری

مجازات آنها نیز تعزیری است اما یک استثنا وجود دارد و آن هم قذف است. سخن آخر آنکه امروزه درگیری ها و فحاشی خیابانی، علی الخصوص هنگام رانندگی، تبدیل به یکی از معضلات شایع اجتماعی شده است و این مسئله زمانی شدت می یابد که آثار و نتایج این درگیری ها از خودشان عمیق تر هستند. جمشیدیه از جهت پرداختن به این پدیده اجتماعی، مهم تلقی می شود مهدیس گلستانی

## نقد فیلم جمشیدیه

به نظر می رسد فیلمساز قصد دارد آثار زیانبار فردی و اجتماعی درگیر های خیابانی را نمایش دهد اما آنچه فیلم را ضعیف نشان می دهد، رویکرد شعارگونه فیلمنامه برای رسیدن به مقصود خود است. جمشیدیه اتفاقی را روایت می کند که درجات نازل تر آن هر روز برای همه ما رخ می دهد و این درونمایه پذیرش فیلم را برای مخاطب سهل تر می کند. از طرفی رویکرد شعارگونه فیلم، باورپذیری آن را با مشکل مواجه می کند به گونه ای که کارگردان برای انتقال محتوا از دیالوگ ها و مکالماتی استفاده می کند که بیشتر چهره پند و موعظه دارند. آنچه مخاطبان در مورد آن اختلاف دارند، حضور بهرام عظیمی در نقش قاضی دادگاه است. عده ای حضور این بازیگر را از این جهت که در نقشی متفاوت ظاهر شده و ساختارهای پیشینی ذهن مخاطب را برهم زده، نقطه قوت و ابتکار فیلم می دانند. گروهی دیگر ایفای نقش قاضی توسط یک کاریکاتوربست را غیرقابل پذیرش می دانند. پس از نقد اجمالی به بررسی حقوقی فیلم می پردازیم

ماهیت توهین و فحاشی و جرم انگاری آن: فحاشی به معنای به کاربردن الفاظ ناشایستی است که سبب آزار مخاطب شود. گاهی ممکن است به واسطه فحاشی، جرم یا عملی به دیگری نسبت داده شود که صحت ندارد و به این شکل فحاشی به افترا بدل می شود. مبنی بر اصل بیست و دوم قانون اساسی، جان، مال، شغل، مسکن و البته حیثیت افراد از تعرض مصون است مگر به تجویز قانون. به همین علت و مبتنی بر این اصل، فحاشی (که تعرض به حیثیت افراد است)، جرم تلقی شده است. شرایط تحقق جرم توهین و فحاشی: شرط اصلی تحقق این دو جرم، موهن بودن لفظ است. موهن بودن لفظ طبق عرف یک فرهنگ و جامعه سنجیده می شود و معیاری در قانون منصوص ندارد. توهین و فحاشی در قانون مجازات اسلامی: فصل پانزدهم تعزیرات و مجازات های بازدارنده قانون مجازات اسلامی، به موضوع توهین و فحاشی تحت عنوان هتک حرمت اشخاص پرداخته شده است.

ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی اعلام می دارد: توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک، چنانچه موجب حد قذف نباشد، به مجازات تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد بود. باید توجه داشت که توهین و فحاشی از جرایم تعزیری هستند و تبعاً

